



اسطوره قربانی در آثار منظوم عطار در تطبیق با قربانی کردن اسماعیل در

نسخه مصور قصص الانبیاء

فاطمه حجّه فروش^۱، مرتضی رزاق پور^{۲*}

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. f.hajjeforush@gmail.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. m.razaghpoor@iauh.ac.ir

چکیده

اسطوره قربانی یکی از آیین‌هایی است که در تمام جوامع و به شکل‌های مختلف وجود داشته است. بلاگردانی مانند خیلی از اسطوره‌ها نقش حیاتی در زندگی مردم ایفا می‌کند. در باور ملل برای در امان ماندن از بلاها و نابودی آن‌ها از روش‌های گوناگون استفاده می‌شده است. مراسم قربانی یکی از این شواهد است که به شکل ریختن خون و غیر خون‌ریزی به کار می‌رفت. در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است، اسطوره قربانی در آثار منظوم عطار با قربانی کردن اسماعیل در نسخه مصور قصص الانبیاء مقایسه می‌شود. نتایج حاصل از بررسی‌ها نشان می‌دهد که اسطوره قربانی در آثار منظوم عطار، مانند سایر متون عرفانی دگرذیسی پیدا کرده و به شکل درونی، ذهنی و معنوی به کار رفته است. البته در تعدادی از حکایت‌ها در معنی قربانی مادی حیواناتی مانند گاو پیشکش می‌شوند و در برخی شکل نمادین می‌یابد. در باور عرفانی، سالک برای رسیدن به مقصد اصلی باید موانعی را پشت سر بگذارد و در ذهن عطار، عارف یا عاشق برای زندگی پایدار طالب قربانی شدن است. او با قربانی کردن نفس لجام‌گسیخته خود در راه اعتلای روحانی و رسیدن به آرامش نفسانی و همجواری با حق تلاش می‌کند. عطار با زبان رمز، تمثیل و بیان اسطوره‌ها راه را هموار کرده است.

اهداف پژوهش:

۱. آشنایی با یکی از کارکردهای آیین بلاگردانی در عرفان؛ یعنی قربانی خونی و غیرخونی، در منظومه‌های عطار.

۲. مقایسه اسطوره قربانی در آثار منظوم عطار با قربانی کردن اسماعیل در نسخه مصور قصص الانبیاء.

سؤالات پژوهش:

۱. قربانی در منظومه‌های عطار به چه شیوه‌هایی به کار رفته و چگونه نمود درونی یافته است؟

۲. اسطوره قربانی در آثار عطار نیشابوری با ماجرای قربانی کردن اسماعیل در نسخه مصور قصص الانبیاء چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۱

دوره ۲۰

صفحه ۶۳ الی ۸۲

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

اسطوره قربانی،

آثار منظوم،

عطار نیشابوری،

اسماعیل،

قصص الانبیاء.

ارجاع به این مقاله

حجه فروش، فاطمه، رزاق پور، مرتضی.

(۱۴۰۲). اسطوره قربانی در آثار منظوم

عطار در تطبیق با قربانی کردن اسماعیل

در نسخه مصور قصص الانبیاء. مطالعات

هنر اسلامی، ۲۰(۵۱)، ۶۳-۸۲



dorl.net/dor/20.1001.1.*
***** ** ** ** */



dx.doi.org/10.22034/IAS
.۲۰۲۳.۳۸۸۶۲۰.۲۱۲۵

مقدمه

بسیاری از بن‌مایه‌های عرفانی، حاصل پیوند با عناصر اسطوره‌های آفرینش، مرگ، طبیعت، جانوران و... است که با شاخ‌وبرگ دادن به آن‌ها، به گونه‌ای دیگر در منظومه‌ها تجلی یافته است. حقایقی دست‌نیافتنی همیشه همراه بشر بوده است که «اسطوره و شعر تنها به مدد تصویرهای رمزی توانسته آن حقایق را به تصویر بکشد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۷) وقتی اسطوره‌ها بیانگر احساس و درونیات افراد هستند، «اندیشه رمزی مقدم بر زبان گفتار و خرد برهانی است و رمز، مبین بعضی ساحات واقعیت است» (ستاری، ۱۳۸۱: ۱۵۱). کمبل اسطوره را یکی از نقاب‌های خداوند می‌داند. «به نظر او سنت‌های عرفانی به‌رغم تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند در فراخواندن ما به آگاهی عمیق‌تری که نفس عمل زیستن است هم‌نوایی دارد» (کمبل، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۲) «اسطوره از یک نظر درباره جهان‌شناخت و فرجام‌شناسی است، تاریخ مینوی و مقدس کیهان است. به همین سبب، رازگونه و نمادین است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۲۳). اساطیر معمولاً در آثار حماسی ملت‌هایی که از تمدنی کهن برخوردارند بازتاب می‌یابند. اما با ظهور عرفان و ورود مباحث ایدئولوژیک در شعر فارسی و فرورفتن شاعر به درون خویش و روی‌گردانی از عوالم بیرون، اسطوره‌ها به شکلی دیگر در آثار عرفانی آشکار شده‌اند.

«در شعر عرفانی از سنایی به بعد بسیاری از عناصر اساطیر ایرانی در خدمت اندیشه‌های صوفیانه درآمد و تغییر ماهیت داد. در ادبیات عرفانی، شخصیت‌ها، مکان‌ها، رویدادها و عناصر اساطیری به نمادهایی بدل می‌شوند که به جهان بی‌کران جان اشاره می‌کنند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۰-۲۸۴). عارفان ما با درونی کردن اسطوره‌ها و شخصیت‌های حماسی، تاریخی و اساطیری کوشیدند تفسیر و تأویلی دیگر متناسب با جهان‌بینی خود از این اساطیر ارائه کنند و این تصاویر، حکایات و اشخاص را در خدمت آرمان‌های خویش گرفته و تصویری روشن‌تر از سیروس‌سلوک عارفانه با مخاطبان در میان بگذارند. «انگیزه پیدایش اساطیر خدایان و عرفان یکی است. اساطیر خدا را به‌سوی انسان می‌کشاند؛ اما عرفان انسان را به‌سوی خدا» (مظفری، ۱۳۸۸: ۱۶۲). بعد از سنایی، عطار دومین شاعری است که پاره‌ای از فرهنگ‌های اسطوره‌ای از جمله قربانی را با نکته‌سنجی‌های زیبا در آثار خود به‌کار برده است. او با تجلی شاعرانه تمثیل را به عرفان پیوند می‌زند (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳: ۴۶). در این پژوهش پس از واکاوی بلاگردانی از طریق اشکال قربانی در ایران باستان، نمونه‌های به‌کاررفته در غزلیات، قصاید و مثنوی‌های منطق‌الطیر، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه و اسرارنامه عطار بررسی و شرح می‌شود. در مورد اسطوره قربانی آثار ارزنده‌ای نگاشته شده است. اما تحقیق مستقلی که به‌طور مجزا این اسطوره را در آثار عرفانی و منظوم عطار بررسی کرده باشد، دیده نشد. این امر علاوه بر این که جنبه نوآوری پژوهش را می‌افزاید، می‌تواند دیدگاه‌ها و سیر درونی شدن اسطوره را در عرفان و منظومه‌های شاخص عطار نشان دهد. پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله به شرح زیر است:

فریزر (۱۳۹۲) در کتاب «شاخه زرین» نمونه‌هایی از اشکال آیین قربانی و بلاگردانی را با توجه به فرهنگ هر ملت بررسی کرده است. فقیهی محدث (۱۳۹۰) نیز در کتاب «قربانی در ادیان الهی» به بررسی آیین قربانی در ادیان مختلف پرداخته است. آزادی ده عباسانی (۱۳۹۴) در مقاله «رمزگشایی آیین قربانی در اسطوره، عرفان و فرهنگ»

آیین قربانی را در موارد ذکر شده در عنوان مقایسه و تحلیل کرده است. آقاخانی بیژنی (۱۳۹۶) در مقاله «باور بلاگردانی در قوم بختیاری» چگونگی برگزاری مراسم، هدف و اشکال بلاگردانی با خون و غیر خون را در قوم بختیاری بررسی نموده است. امید (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی و تحلیل قربانی حیوانات در متون نظم روایی بر اساس نظریه‌های قربانی» تعدیل قربانی‌های انسانی به قربانی‌های حیوانی را از آثار پایه‌گذاران ادیان الهی دانسته است. در پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی براساس مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است، بدین شکل که پس از استخراج داده‌های موردنظر، براساس بافت متن به توصیف و تحلیل آن‌ها پرداخته‌ایم.

۱. اسطوره قربانی در اساطیر ایران

در اسطوره‌های ملل مختلف همواره آیین قربانی به اشکال گوناگون وجود داشته است و به‌عنوان الگویی قدیمی، برای نزدیکی به خدایان یا دلایل دیگر اجرا می‌شده است. یکی از رسوم مشترک، قربانی کردن انسان‌هاست. البته «در نزد ایرانیان پیش از زردشت مطرح نبوده الا در مورد تیره‌هایی از آریاییان مثل سکاها» (فقیهی محدث، ۱۳۹۰). آریایی‌ها برای عناصر اهریمنی مثل قحطی، خشکسالی، تاریکی و... قربانی انجام نمی‌دادند، اما برای خدایان سودرسان، هدایا و قربانی‌های زیادی تقدیم می‌کردند. قربانی‌هایشان شامل اسب، گاو، بز و حتی انسان بوده است. در فرهنگ اسطوره‌ای مرگ و تولد دوباره شبیه رویدن گیاهان و درختان است که مرگ و زندگی طبیعت را یادآوری می‌کند. در اساطیر ایرانی نخستین آفریده اهورامزدا گاو است که به‌عنوان نخستین قربانی میترا محسوب می‌شود.

قربانی یکی از انواع بلاگردان‌ها بوده که به‌وسیله آن بدی‌ها و عوامل ایجاد شر دفع می‌شده است. «ایرانیان باستان برای جلب نظر عطوفت خدایان، قربانی‌هایی تقدیم می‌داشتند و برای این منظور مراسم باشکوهی برپا داشته بودند که به آن‌ها زیگورات گفته می‌شد.» (مصطفوی، ۱۳۸۳) «مغان قربانی را برای نفس این عمل خوب می‌دانستند نه برای این که به کدام وجود تعلق می‌گیرد. برای مردم باستانی قربانی کردن جلب نیروهایی است که برای برآورده شدن هدف در خدمت آدمی قرار می‌گیرد» (فقیهی محدث، ۱۳۹۰). یکی از ثمره‌های قربانی که شوالیه مطرح می‌کند پیروزی باطن و درون بر ظاهر و بیرون است. «صحنه معروف میترا در حال قربانی کردن گاو، نماد پیروزی طبیعت معنوی انسان، بر طبیعت حیوانی او ملحوظ شده است» (شوالیه، ۱۳۸۵). در آیین میترا با تشریفات خاص، گاو نر قربانی می‌شد. اهورامزدا گاو را به‌عنوان اولین موجود زنده آفرید. میترا بعد از رام کردن گاو نخستین، به دستور خورشید آن را ذبح کرد. از خون گاو، عوامل اهریمن و از مغز استخوان و تخمه‌اش، نباتات و حیوانات به وجود آمدند. این صحنه‌ها نماد نبرد قدرت‌های نیک بر ارواح خبیث است (شوالیه: ۶۸۴). «مطابق یشتها فریدون برای ناهید و ایزد گوش، قربانی داد و به مقصود رسید» (یاحق، ۱۳۸۶).

ایرانیان رسم دیگری هم داشته‌اند؛ از جمله شرحی است که بندهشن از نخستین قربانی حیوانی می‌دهد. به اندازه سه مشت گوشت به‌عنوان سهم آتش در آتش می‌انداختند و قسمتی را هم به‌طرف آسمان پرتاب می‌کردند. کرکس نمی‌توانست گوشت را بگیرد و نصیب سگ می‌شد (فقیهی محدث، ۱۳۹۱). «میرنوروزی» از مراسم دیگر ایرانیان بوده

که شخصی به جای شاه در چند روز ابتدای سال جانشین او می‌شده و بعد از چند روز کشورداری به قتل می‌رسیده است. به دنبال تحولاتی که در مراسم ایجاد شد، زندانی سیاسی را جانشین آن شخص و او را قربانی می‌کردند؛ اما مدتی بعد فقط به زخمی کردن جانشین اکتفا کردند. در دوره‌های دیگر، حیوانات را برای قربانی استفاده کردند و در زمان کوروش انگبین را به جای قربانی کردن، نثار می‌ساختند (مصطفوی، ۱۳۸۳). یکی از مردمان پارس هنگام پیشکش قربانی به یکی از خدایان، بعد از بردن حیوان به محلی پاک، تاجی از گل نیز بر کلاه خود می‌گذازد و برای قربانی حیوان نام خدا را بر زبان می‌آورد. کوروش هنگام خروج از قصر، چهار گاو نر زیبا و تنومند که مخصوص قربانی بودند قبل از کوبهٔ او حرکت می‌کردند. به دنبال آن‌ها اسب‌هایی رهسپار بودند که برای نذر آفتاب قرار بود قربانی شوند (لسان، ۱۳۵۵). سهم ایزدان افلاکی از قربانی را بر هوا می‌افشاندند. آن‌گاه آن جرعه‌ها بر زمین می‌آمد. این پیشکشی جنبهٔ نذر و تقدس داشت و با این کار تبرک می‌جستند و سبب افزایش صید آن‌ها می‌شد و به افزونی نعمت و فراخی روزگار می‌رسیدند. به عقیده آنان، آن خون یا شرابی که به یاد بغ مهر و ایزدان دیگر بر زمین سرد و افسرده ریخته می‌شد، جنبش و رویش برای زمین و جهان هستی به بار می‌آورد. زمین نیز شور و مستی می‌کند و سرمایه خود را رایگان در دسترس همگان قرار می‌دهد. رویش به سبب جرعه‌افشانی یادآور این داستان باستانی است: «در آغاز آفرینش، هنگامی که «گاو یکتاداد» قربانی می‌شود، خورش بر زمین می‌ریزد و انواع گیاهان و غلات به وجود می‌آید و موجب برکت و باروری زمین می‌گردد» (نجمی، ۱۳۹۴).

۲. نسخه مصور قصص الانبیاء

هنر اسلامی دارای وجوه مختلفی است. یکی از جلوه‌های زیبای این هنر، نگارگری است که از قرون اولیه اسلامی آغاز شده و آثار با ارزشی به جا مانده است. این نگاره‌ها هنگامی به اوج می‌رسیدند که با مضامین و داستان‌های قرآنی همراه می‌شدند. محور اصلی قصه‌ها در ادبیات فارسی از جمله کتاب «قصص الانبیاء»، قصه‌های قرآنی است که با شرح و بسطی بیشتر نقل شده است. نسخه مصور قصص الانبیاء مربوط به دوره صفوی می‌باشد. این نسخه ارزشمند و نفیس از قصص الانبیاء با زبان فارسی و خط شیوا در ۹۸۴ قمری کتابت شده و به مینیاتورهای بسیار زیبا و تذهیب عالی مزین است. شروع نسخه با دو مجلس نگاره در حاشیه مذهب که یکی از نگاره‌ها مربوط به معراج پیامبر (ص) است؛ در ادامه دو شمس در صفحات کاملاً تذهیب شده که در آن‌ها عباراتی کتابت شده و همچنین دو سرلوحه دو گانه مذهب و مرصع که دارای متن عربی است، آورده شده است؛ سرلوحه تاجدار طلاکاری شده و نقوش تزئینی گل به رنگ قرمز و صورتی و حاشیه سبزرنگ؛ کتیبه با زمینه لاجوردی رنگ و نقوش گل تزئینی که عنوان نسخه «کتاب قصص الانبیاء» با رنگ زر در آن کتابت شده؛ گره‌چینی دور کتیبه با اشکال هندسی؛ نقوش تزئینی گل طلاکاری شده در بالای سرلوحه، در حاشیه دو برگ آغازین و همچنین در انجامه نسخه؛ شرفه‌ها به رنگ لاجورد؛ جدول دور سطور آبی، زر و قرمز (برای برگ‌های مذهب ابتدای کتاب و صفحات دارای نگاره) و جداول با سطور آبی، زر و سبز برای ادامه متن نسخه؛ دارای رکابه؛ متن با مرکب مشکی و عبارات عربی داخل متن با رنگ قرمز و زر کتابت شده است.

قصص الانبیاء قصه‌های نقل شده در خصوص حوادث و شاخصه‌های مهم زندگی پیامبران در کتاب آسمانی مسلمانان، قرآن است. هدف اصلی نقل این روایات، دعوت انسان‌ها به سوی خداوند و نگاهی عبرت‌آمیز به گذشتگاه می‌باشد. نقل این داستان‌ها به وسیله هنرمندان نگارگر، خوشنویس و مفسران قرآنی، در مقابل هجوم تبلیغات هنرمندان دیگر بلاد که نقاشی را جایگاهی برای تبلیغ ادیان خود قرار داده بودند. بدان جهت بوده است تا با استفاده از مضامین مذهبی و روایات قرآنی، تفکر و بینش دینی مسلمانان را در سراسر بلاد مسلمانان گسترش و تحکیم بخشند. در ابتدا این مضامین بدون تصویر در نسخ ادبی مسلمانان مورد استفاده قرار گرفت. در دوره‌های بعد با کمک تصویرسازی و هنر تزئین کتب و نسخ خطی، این نسخه‌ها مزمّن به تصاویری جهت بهتر نمایان ساختن مفاهیم ادبی، گشت (صداقت، ۱۳۸۶: ۲۳).

۳. اسطوره قربانی در منظومه‌های عطار و نسخه مصور قصص الانبیاء

در آثار عرفانی، قربانی به شکل‌های گوناگون و برای اهدافی ارزشمند به کاررفته است. یکی از مهم‌ترین ثروت‌های انسان‌ها، فرصت زندگی کردن است. بهترین برداشتی که می‌توان از قربانی داشت، فداکردن جان افراد است. «کارکرد مشترک اساطیر خدایان و عرفان، نزدیک‌ساختن کانون قداست خدا یا خدایان به نوع بشر است، در عرفان با تعالی و عروج انسان به سوی خدا تحقق می‌یابد» (مظفری، ۱۳۸۸). عطار با اسطوره قربانی بین عرفان و اسطوره پیوند برقرار می‌کند و از اصطلاحاتی نظیر قربان، قربانی، خون ریختن، سربریدن، بسمل کردن، نیم‌بسمل در منظومه‌هایش استفاده کرده است. انواع قربانی‌ها در اشعار عطار به شرح زیر است:

۳.۱. قربانی از نوع انسانی

گاهی وقت‌ها دنیای حيله‌گر برای قربانی کردن انسان‌ها نقشه می‌کشد و زمانی به دستور حاکمان خون‌ها به ناحق بر زمین ریخته می‌شود. حتی ترس از قربانی شدن هم دیده می‌شود؛ اما تنها عاشقان واقعی هستند که ابایی از ریخته شدن خونشان ندارند و برای قربانی شدن نزد معشوق لحظه‌شماری می‌کنند. وجود معشوق، زندگی دوباره عاشق است. عارف هر درد و رنجی را از معبود با جان و دل می‌پذیرد. حتی قربانی شدن را راهی می‌داند برای تقرب به محبوب ازلی.

عطار بر این باور است که انسان‌ها مانند گوسفندان برای کشته شدن پرورش می‌یابند. فلک و روزگار همیشه به انسان سیلی می‌زند و او را تنبیه می‌کند تا بالاخره روزی برای قربانی شدن، آماده شود. در این ابیات ضمن اشاره به اسطوره‌های حماسی یعنی رستم و سهراب و تراژدی قربانی شدن پسر توسط پدر؛ به افسونگری‌های زال نیز برای کشتن حریف نظر دارد.

جهان را ذره‌ای در مغز هُش نیست که او جز رستمی سهراب کش نیست
چه می‌گویم خطا گفتم چو مستان که او زالی است سرتاپای دستان
(الهی نامه، ۱۳۸۸: ۳۲۴)

این نکته یادآور آفرینش زال سپید مو است که ناخودآگاه مظهر جادو می‌شود. یکی از مفاهیم سفید، پاکی و زمان نامحدود است و دیگری اشاره به مرگ، ترس و شومی دارد (خوارزمی، ۱۳۹۲: ۸). در نسخه مصور قصص الانبیاء نیز قربانی کردن از نوع انسان به چشم می‌خورد جایی که حضرت ابراهیم فرزند اسماعیل را به قربانگاه می‌برد. تصویر شماره یک این روایت قربانی کردن را ترسیم کرده است.



تصویر ۱. قربانی کردن حضرت اسماعیل. نسخه مصور قصص الانبیاء. مربوط به دوره صفوی. محل نگهداری: کتابخانه دولتی برلین

عطار بر این باور است که اگر کسی ادعا می‌کند عاشق واقعی است وقتی معشوق از او بخواهد سرش از تنش جدا شود باید بپذیرد؛ ولی در حکایت «مفلسی که عاشق شاه مصر شد» پادشاه از او می‌خواهد یا سربردن را انتخاب کند یا آوارگی را؛ عاشق، رفتن از آن دیار را به ازدست‌دادن جان خود ترجیح می‌دهد و ثابت می‌کند هرکسی نمی‌تواند ادعای عاشقی داشته باشد.

گفت: چون عاشق شدی بر شهریار از دو کار اکنون یکی کن اختیار
یا به ترک شهر ——— رو این کشور بگویی یا نه در عشقم به ترک سر بگویی
(منطق الطیر، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

۳.۲. قربانی از نوع ذهنی و معنوی

عاشق همیشه با تیر معشوق قربانی می‌شود. این نوع کشته‌شدن یعنی با پرتاب تیر چشم، همیشه در آیین او رواج داشته است.

قربان کندم چشم تو از تیر که پیوست خون ریختن و تیر از آن کیش روان است
(غزلیات، ۱۳۶۸: ۹۲)

تیر نگاه معشوق، چشم عاشق دل سوخته را هدف گرفته است. معشوق قصد قربانی کردن عاشق را دارد، ولی او از مدت‌ها قبل دلش را قربانی چهره زیبای معشوق کرده است.

چشم خون‌ریز تو از غمزه تیز چشم این سوخته خون‌افشان کرد
چه کنی قصد به خونم که دل خویش را پیش رخت قربان کرد
(غزلیات، ۱۳۶۸: ۲۱۲)

عشق نزد دل می‌آید و تهدید می‌کند که خونش را می‌ریزد. دل سودایی خون را بالای سرش می‌گیرد و چشم را پیاله این خون می‌کند. این مضمون یادآور رسم ایرانیان مهرپرست است که در روز نخست فروردین، ضمن برگزاری تشریفات باشکوه، گوشت قربانی را بین شرکت‌کنندگان تقسیم می‌کردند. در این مراسم، خون قربانی را به‌عنوان سهم خدای مهر و دیگر ایزدان آسمانی بود به‌طرف آسمان پرتاب می‌کردند (نجمی، ۱۳۹۴: ۳۴۳).

عشق آمد گفت خون تو بخوام ریختن دل که این بشنود حالی از پی شکرانه شد
چون دل عطار پر جوش آمد از سودای عشق خون به سر بالا گرفت و چشم او پیمانانه شد
(غزلیات، ۱۳۶۸: ۲۶۶)

هنگامی که چشم عاشق، تیر مژه‌های معشوق را می‌بیند، دلش در این راه قربانی می‌شود و آیین محبوب را انتخاب می‌کند. امکان‌پذیر نیست که ابروی دلبر کسی را هدف قرار ندهد و کمانش دلی را قربانی نکند.

چو چشمی تیر مژگانش بدیدی دلش قربان شدی کیشش گزیدی
که دیدی ابروی آن دل‌ستان را که دل قربان نکردی آن کمان را
(الهی‌نامه، ۱۴۵)

گاهی قربانی کردن انسان در اسطوره‌های پیشین مطابق میل فرد نبوده است؛ ولی در عرفان عکس این قضیه است. عاشق با تمام وجود طالب قربانی شدن در راه معشوق است؛ زیرا زندگی پایدار را به ارمغان دارد. هیچ ترس و واهمه‌ای هم ندارد حتی حاضر است در ریختن خونش، معشوق را یاری کند و آن قدر مقام خود را پایین می‌داند که برای این خونریزی فتوای حلال بودن صادر می‌کند.

طریق عاشقان خون ریختن با حیات جاودان یکسان بود
(غزلیات: ۳۳)

گر بخواهی ریخت خونم باک نیست من در این خون ریختن یا توأم
(غزلیات: ۴۷۱)

ما خود که ایم ما را خون ریختن حلال است

عطار در آغاز کتاب مصیبت‌نامه به توضیح صفات مختلف از جمله لطف، قهر، قبض، بسط و... می‌پردازد. سپس نظرش را درباره حج و کشف می‌گوید که سالک برای زیارت حج اختیاری از خود ندارد، به دنبال کعبه حقیقی در دلش می‌گردد و حاضر است در این راه کشته شود. عارف واقعی اگر دنبال کشف و شهود عرفانی است باید در خون غوطه‌ور شود.

حج چیسست از پا و سر بیرون شدن کعبه دل جستن و در خون شدن

کشف چیست از خاک در خون جستن است وز درون پرده بیرون جستن است

(مصیبت‌نامه: ۴۶۵)

ترس خدمتگزار از پادشاه طبیعی است و برای رهایی از قربانی شدن، سر تسلیم فرو می‌آورد. دائم در رنج است که مبادا خونش ریخته شود و اگر حکمی هم صادر شود باید تسلیم فرمان شاه باشد. مثل حکایت ایاز و محمود در مصیبت‌نامه که خدمتگزار از سلطان محمود دستور می‌گیرد جویای احوال ایاز بیمار باشد و پیام‌نگرانی محمود را به او برساند. خادم بدون تعلل راهی درگاه می‌شود و با کمال تعجب می‌بیند که سلطان محمود زودتر از او آنجاست.

گفت با شسه چون توان آویختن این زمان خونم بخواهد ریختن

خورد سوگندان که در ره هیچ جای نه بایستادم نه بنشستم ز پای

(غزلیات: ۳۵۰)

عطار باور قلبی دارد تا عاشق خود را قربانی معشوق نکند به مقام قرب الهی دست نمی‌یابد و به‌دست آوردن زندگی دوباره با قربانی شدن میسر می‌شود.

یقین می‌دان که جان در پیش جانان نیابد قرب تا قربان نگرده

اگر قربان نگرده نیست ممکن که بر تو عمر تو تاوان نگرده

(غزلیات: ۱۸۰)

عطار، عاشق را شبیه پروانه‌ای می‌بیند که برای وصال بی‌طاقت است و از عشق شمع با سرعت و تمام توان به‌طرف شمع می‌رود، اما توان وصال و این آتش را ندارد و در راه معشوق قربانی می‌شود.

راست چو پروانه به سودای شمع تیز برون تازد و جولان کند

طاقت شمعش نبود خویش را روی به شمع آرد و قربان کند

(غزلیات: ۳۱۲)

وقتی عقل و خرد دوراندیش عاشق، ناتوان از توصیف معشوق است و گرفتار و مغلوب ایام می‌شود باز تن به قربانی شدن می‌دهد.

در ششدر خاک و خون فتاده در وصف تو عقل حکمت‌اندیش
در عالم عشق عاشقان را قربان‌شدن است در رهت کیش
(غزلیات: ۴۵۲)

عاشق برای درد خویش درمانی پیدا نمی‌کند. اعتراف می‌کند که کسی چون خودش را واله و حیران ندیده است. مثل گوی سرگردانی شده که حریمی برای دردهایش نیافته است. وقتی عاشق توان شکیبایی ندارد چاره‌ای جز قربانی شدن نمی‌بیند.

درین حیرت ندارم صبر و غم اینت که گشتن خویش را قربان ندیدم
(غزلیات: ۵۲۱)

عاشق ناامید نیست و زمان را مناسب می‌بیند که معشوق را مهمان کند و به شکرانه حضور محبوب جانش را قربانی کند.

وقت آن آمد که ما آن ماه را مهمان پیش او شکرانه جان خویش را قربان کنیم
(غزلیات: ۶۳۵)

در غزلی دیگر چشم معشوق، خودش دست‌به‌کار می‌شود و فردی را که چشمش شور و بد است؛ مثل باد از این سو به آن سو می‌کشانند تا تبدیل به قربانی شود.

چشم بد را چشم او بر خاک راه می‌کشد چون باد و قربان می‌دهد
(غزلیات: ۳۵۸)

در حکایت جوان نمک‌فروش، محمود از جوان می‌خواهد که عشق ایاز را فراموش کند. عاشق می‌گوید که اگر عشقم بیشتر نگردد کیش و آیینی جز قربانی‌شدن ندارم. اگر پادشاه هم مرا بکشد ترسی ندارم.

دمی گر عشق او بیش‌م نگردد به جز قربان‌شدن کیش‌م نگرد
چو بکشد عشق او روزیم صد راه نترسم هم اگر می‌بکشد شاه
(الهی‌نامه: ۳۰۳)

پیشکش کردن از آدابی بوده که برای رفع بلا استفاده می‌شده است و هدیه خود را به شکل‌های مختلف تقدیم می‌کردند. در غزلیات عطار نیز از پیشکش جان سخن رفته است. در حکایتی تمام دارایی خود را جانش می‌داند. عاشق می‌خواهد جان را تقدیم به معشوق کند؛ ولی عشق سبقت می‌گیرد و جانش را می‌سوزاند.

خواستم تا پیش جانان پیشکش جان آور، پیش‌دستی کرد عشق و جانم اندر بر بسوخت

(الهی‌نامه: ۲۵)

در غزلی دیگر عاشق ترسی از فداشدن ندارد می‌گوید: «اگر با شمشیر مرا بکشی، جانم را نقداً هدیه زخم شمشیر تو می‌کنم.»

گر به حسامم بکشی نقد جان پیشکش زخم حسامت کنم

(الهی‌نامه: ۳۵۸)

هرچند قربانی‌شدن خودش را حلال می‌داند؛ اما شرط می‌کند اگر بوسه‌ای نباشد و وصالی اتفاق نیفتد، ریختن خونش حرام است.

گر چه حلال است تو را خون من گر ندهی بوسه حرامت کنم

(الهی‌نامه: ۵۷۸)

عاشق، از سرسپردن خود مثل شمع حرف می‌زند؛ ولی از معشوق انتظار ندارد که او را قربانی کند. این بار اشک گلگونش را پیشکش می‌کند باز از معشوق گله‌مند است که چرا افسار اسب غرورش را می‌کشد و بی‌توجه به عاشق است.

همچو شمعی سر نهادم در میان بر سرم تیغ از میان چندی کشی

پیشکش می‌سازمت گلگون اشک رخس کبرت را عنان چندی کشی

(الهی‌نامه: ۵۷۸)

نثار یکی از واژه‌های پربسامد در آثار عطار است. به‌ویژه نثار کردن جان که در غزلیات ۱۱ بار، منطق‌الطیر ۹ بار، اسرارنامه ۲ بار، مصیبت‌نامه و الهی‌نامه ۱ بار به‌کاررفته است. برای نثارها یا از کلمات مادی و محسوس استفاده می‌کند یا واژگان معنوی و انتزاعی.

۳.۳. قربانی از نوع غیرانسان

آیین قربانی کردن گاو مربوط به دوران پیشدادی و کیانی یعنی جمشید و کیخسرو است. ولی با ظهور زرتشت و گسترش دینش به‌جای مهرپرستی به‌شدت با آیین مهر و مراسم جرعه‌افشانی که از واجبات دین مهر بود مخالفت کرد (نجمی، ۱۳۹۴). در این روش آیینی، به دنبال این بودند تا خوشبختی و از بین رفتن درد و افزونی نعمت را با کشتن گاو نصیب زمین و مردم کنند و خیروبرکت گاو را به خود منتقل نمایند. این‌گونه آیین‌ها همواره دست‌مایه ادبیات فارسی گردیده است. از جمله عطار نیشابوری تحت‌تأثیر این اسطوره به آفرینش ادبی در منظومه‌هایش پرداخته است.

در حکایتی، روزی سلطان محمود که همراه سپاهش به شکار رفته بود، راه را گم می‌کند و به روستایی می‌رسد. پیرزنی در حال دوشیدن گاو بود. محمود کاسه‌ای شیر از او خواست. آن زن با احترام به او گفت: «شیر چه ارزشی دارد. اگر همسرم اینجا بود این گاو را برایت قربانی می‌کرد.» پیرزن همچنان بر قربانی کردن گاو اصرار می‌ورزد.

شوهر من گر بدی این جایگاه گاو کردی پیش تو قربان راه
گر شتابت نیست مهمانست کنم نزد من گاوی است قربانت کنم
(مصیبت‌نامه: ۳۲۲)

محمود دستش را روی گاو می‌گذارد و پیرزن که در حال دوشیدن گاو بود احساس می‌کند شیر گاو بیشتر شده است. وقتی متوجه می‌شود که آن فرد سلطان محمود است قربانی کردن گاو را کاری درخور مقام پادشاه نمی‌بیند و می‌گوید حالا که شما را شناختم، خودم را باید قربانی کنم.

گفست تا اکنون که می‌شناختم گاو را قربان تو می‌ساختم
چون بدانستم برای جان تو خویشتم من را می‌کنم قربان تو
(مصیبت‌نامه: ۳۲۲-۳۲۳)

۳،۴. قربانی غیرانسانی از جنبه نمادین، ذهنی و معنوی

عطار برای رهایی روح انسان از تاریکی‌ها، دنبال فریدونی می‌گردد که نفس مثل گاو را قربانی کند.

کو فریدونی که گاوان را کند قربان عید تا من اندر عیدگه الله اکبر گوی می
(قصاید، ۱۳۶۸: ۳۰)

نفس شبیه گاو قربانی است که با کشتن آن حقیقت‌ها روشن می‌شود و روح انسان از تاریکی نادانی و غفلت نجات پیدا می‌کند. سهروردی نیز با توجه به آیه‌های مربوط به داستان حضرت موسی (ع) گاو را به نفس و شهری که گاو را باید قبل از ورود سلطان عشق قربانی کنند، به جسم انسان تأویل می‌کند (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۳۶۶؛ نقل از رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۱). عشق هر جا که می‌خواهد وارد شود باید پیش پای او گاوی را قربانی کرد و آن گاو نفس است (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۱). عطار هم در اسرارنامه به این شباهت اشاره می‌کند که انسان همیشه این نفس را پرورش می‌دهد و مطیع آن است و از نادانی او را سجده می‌کند.

تو گاو نفس در پروار بستی به سجده کردنش زنار بستی
به مکر آن گاو کز زر سامری کرد سجود آن گاو را خلق از خری کرد
تو را تا گاو نفسست سیر نبود اگر صد کار داری دیر نبود

شکم چون پر شد و در ناز افتاد قوی باری، ز پشتت باز افتاد
(اسرارنامه، ۱۳۶۱: ۱۶۰-۱۶۱)

طار در پاره‌ای از ابیاتش حالاتی از عاشق و دلش را به مرغ بسمل یا نیم‌بسمل یعنی نیمه‌کشته شده تشبیه می‌کند. از جمله:

- او بر این باور است که قبل از خلقت جسم، هم جان عاشق خداوند بوده و هم دل. پس دل عطار و دل مست مانند مرغ نیم‌بسمل گرفتار دام دلدار و عشق است...

دل عطار بر دلت مثلی مرغکی نیم‌بسمل افتاده است

(غزلیات: ۵۰)

دل مستم چو مرغ نیم‌بسمل به دام چون تو دل‌داری فتاده است

(غزلیات: ۵۲)

در آتش دل به سر همی‌برد مانند مرغ بسمل از ما

(غزلیات: ۶)

آن همه مرغان چو بی دل ماندند در میان خون چو مرغی بسمل‌ست

تا دلم در دام عشق‌ست اوفتاد (منطق‌الطیر: ۲۳۱)

- عاشق از درد، حسرت، شوق و طلب یا در فراق یار مثل مرغ سربریده آن قدر بال‌وپر می‌زند تا بی‌جان می‌شود.

من ز درد و حسرت و شوق و طلب می‌زدم چون مرغ بسمل بال‌وپر

(غزلیات: ۴۰۹)

همچو مرغی نیم‌بسمل در فراق پر زدم بس یار تا بی‌جان شدم

(غزلیات: ۵۱)

همچو مرغ نیم‌بسمل بال‌وپر می‌زنم تا خویشتش بسمل چون کنم

(غزلیات: ۵۸۱)

لاجرم از بس که بال‌وپر زدی همچو مرغ نیم‌بسمل مانده‌ایم

(غزلیات: ۶۰۳)

- در راه معشوق دهان را می‌بندد و زبانش مثل همان پرنده نیم‌بسمل ناتوان از بیان است.

چون زبان بر عشق تو بر هیچ نیست لب فروبستم، قلم کردم زبان
همچو مرغ نیمبسل در رهت در میان خاک و خون گشتم نهان
(غزلیات: ۶۴۳)

- جان‌ها مشتاقانه در انتظار معشوق در خاک و خون تپیدند. گردنکشان بارگاه از شوق دیدن چهره‌اش مثل مرغ بسل شده‌اند.

در راه انتظارت جان‌ها ز اشتیاق نیست چون مرغ نیمبسل در خاک و خون تپیده
(غزلیات: ۷۴۹)

ز شوق روی چون مهت گردنکشان در گهت چون مرغ بسل در رخت مست از خط نو خیز تو
(غزلیات: ۶۹۷)

- همه با شنیدن نام پیغمبر شبیه مرغ نیمبسل شدند.

همه چون نام پیغمبر شنیدند چو مرغ نیمبسل می‌تپیدند
(الهی‌نامه: ۳۳۴)

۳،۵. پیشکش قربانی از نوع غیر خون‌ریزی (جرعه‌افشانی)

در مراسم قربانی گاو، شیره گیاه هوم را با خون گاو آمیخته و نوشابه‌ای می‌ساختند که «دور دارنده مرگ» نام داشت و این نوشابه را به شرکت‌کنندگان در جشن می‌خورانیدند. هرچند این آیین‌ها در زمان زردشت ممنوع اعلام شد؛ اما هرگز از بین نرفت؛ زیرا اجرای این آیین‌ها جنبه مذهبی داشت.
در آثار صوفی‌ها از ریختن افیون در شراب زیاد سخن در میان است. آن‌ها نیز این مراسم را به نام «سماع صوفیانه» که به‌دور از چشم مردم عامی بوده است اجرا می‌کرده‌اند (برومند، ۱۳۶۶: ۲۵۹-۲۶۲).

عقل کل در حسن او مدهوش شد کز لبش در باده افیون می‌کند
(غزلیات: ۳۰۹)

هینلز هوم را هم گیاه می‌داند و هم خدا. فشردن آیینی این گیاه با عناصر آسمانی مثل تابش خورشید و بارش باران پیوستگی دارد. هوم موبدی ایزدی است که قربانی خونین انجام می‌دهد، هرچند خود نوعی قربانی غیرخونی است. مرگ او سبب نابودی شر می‌شود (هینلز، ۱۳۶۸: ۵۰).

بلاگردان‌های ایرانی نیز منحصر به قربانی حیوانی نبوده است، «مثلاً وقتی خشایارشا از بغاز داردائل می‌گذشت، ساغری زرین پر از شراب، به دریا ریخت و آفتاب را نیایش کرد پس از آن یک جام و یک صراحی زرین و یک قبضه شمشیر

به آب انداخت» (لسان، ۱۳۵۵: ۶۱-۶۲). فریزر می‌گوید: «شری که انسان درصدد است خود را از آن رها سازد لازم نیست حتماً به انسان منتقل شود. می‌توان آن را به حیوان یا شی دیگر انتقال داد» (فریزر، ۱۳۹۲: ۵۹۳).

«در اساطیر ایرانی، پس از آن که جمشید رهبری ایرانیان را بر عهده گرفت و شراب را کشف کرد، جرعه‌فشانی را جانشین خون قربانی کرد؛ به‌گونه‌ای که هنگام نوشیدن شراب باید اندکی از آن را به سمت آسمان و زمین که جایگاه خدایان مختلف می‌دانستند، بیفشانند» (نجمی، ۱۳۹۴: ۳۴۴). «موبدان بعد از نوشیدن شراب هوم کمی روی آتش می‌ریختند و کمی هم به آسمان پرت می‌کردند یا جرعه‌ای بر زمین می‌ریختند» (فقیهی محدث، ۱۳۹۰: ۲۰۱). ابیات زیر نشان‌دهنده آگاهی عطار از باور اسطوره‌ای جرعه‌افشانی در مراسم باده‌نوشی است که در صفحات قبل توضیحاتی ارائه شد.

عطار به زیبایی در خیال‌پردازی‌اش عاشق را خاک درگاه معشوق می‌کند تا وقتی شرابی می‌نوشد و جرعه‌ای بر خاک می‌افشاند بتواند بوی لب معشوق را استشمام کند. یا نفسش هم نفس جرعه‌ای شود که یار بر خاک افکنده است.

خاک او زان شده‌ام تا چو میی نوش کنم جرعه‌ای بوی لبش یافته بر ما فکند
(غزلیات: ۳۱۹)

خاک شدم تا نفس خوبش را هم‌نفس جرعه جامت کنم
(غزلیات: ۵۷۸)

در غزلی دیگر عاشق مثل خاکی خونخوار است؛ زیرا جرعه شرابی سرخ‌رنگ بر سرش ریخته و چشمانش شبیه پیاله شراب خون‌ریز شده‌است.

خونخواره چو خاک جرعه از جامیم خون‌ریز ز دیده چون صراحی‌ایم
(غزلیات: ۶۰۵)

خداوند قبل از سرشتن گل آدم، جرعه‌ای از این شراب معرفت بر خاکش ریخته بود که سبب خلقت انسان‌های دیگر شد.

عقل کل در حسن او مدهوش شد کز لبش در باده افیون می‌کند
(غزلیات: ۳۰۹)

خاک بد آدم که دوست جرعه بدان خاک ریخت ما همه زان جرعه دوست به دست آمدیم
(غزلیات: ۶۱۸)

در اسرارنامه توصیه می‌کند که شراب را در ظرف عقل بریز و این بار جرعه را به‌جای خاک مستقیم بر جان خودت بریز.

شــراب عشــق در جام خرد ریز وز آنــجا جرعه‌ای بر جان خود ریز

(اسرارنامه: ۳۳)

نتیجه‌گیری

اسطوره‌ها پیوندی محکم با عواطف انسان‌ها دارند. به همین دلیل از زمان‌های کهن در جوامع مختلف بشری وجود داشته‌اند. ادبیات نیز سرچشمهٔ احساسات آدمی است پس طبیعی است که همواره بین اسطوره و ادبیات ارتباط وجود داشته باشد. «اسطوره در تماس با تاریخ، مدام از حالت اسطوره درمی‌آید و به مرتبه تمثیل می‌رسد» (سارتر، ۱۳۸۸). عطار نگاهی ویژه به اسطوره‌ها دارد. پاره‌ای از عناصر اسطوره‌ای مثل بلاگردانی به شکلی دیگر در منظومه‌های او به‌کاررفته و آن‌ها را دست‌مایهٔ خلق مضامین عرفانی کرده است. او با استفاده از زبان نمادین به رمزپردازی عرفانی می‌پردازد و حاصل آن اشعاری است با تصاویر خیالی همراه با شناخت و معرفت. وی اسطورهٔ قربانی و پاره‌ای از بلاگردان‌ها را به شکلی ذهنی، درونی و متفاوت به کار برده است. در گفتگوهای عرفانی عاشق با تیر نگاه معشوق قربانی می‌شود. او حاضر است از بهترین دارایی خود یعنی جانش بگذرد؛ یعنی با قربانی خود و تعلقاتش می‌خواهد به وارستگی‌ها دست یابد و دیوارها و موانع برداشته شود و عاملی جز شوق وصال اتفاق قربانی شدن را رقم نمی‌زند. مفهوم یکی شدن و فناء فی‌الله جایگزین مفاهیم اسطوره‌ای می‌شود. عاشق وقتی نمی‌تواند معشوق را توصیف کند، زمانی که در دوری از او ناشکیب است، هنگامی که ناتوان از وصال است و در نهایت برای دستیابی به قرب الهی تن به قربانی شدن می‌دهد. در باور عرفانی سالک برای رسیدن به مقصد اصلی باید موانعی را پشت سر بگذارد و عطار با زبان رمز و تمثیل و بیان اسطوره‌ها راه را هموار می‌کند. حتی در این راه از قربانی کردن گاو که نماد نفس یا تعلقات دنیوی است بهره می‌برد تا به بالاترین درجه عرفان برسد. بهره‌گیری عطار از اسطوره‌ها و باورها و رسوم مردمی در آثارش بیانگر تحول و دگردیسی این اسطوره‌ها در اشعارش است و با به‌کاربردن آن‌ها در عرفان، از نهایت دل‌بستگی به خدا و صعود به اصلی سخن می‌گوید. در نسخه مصور قصص الانبیاء نیز قربانی کردن انسان در ماجرای تصمیم به قربانی کردن حضرت اسماعیل نمود یافته است.

جدول ۱. مضامین به‌کاررفته با اسطوره قربانی در منظومه‌های عطار

ردیف	مضامین مرتبط با اسطوره قربانی	بخش‌ها	قصاید	الهی‌نامه	اسرارنامه	مصیبت‌نامه	منطق‌الطیر
۱	حیله‌گری دنیا در قربانی کردن انسان	-	-	۱	-	-	-
۲	قربانی شدن به‌ناحق	-	-	-	-	۱	-
۳	قربانی شدن با تیر نگاه معشوق	۳	-	۱	-	-	-
۴	یاری‌رسانی به معشوق در قربانی شدن	۳	-	-	-	-	-

۵	درخواست عاشق برای پذیرفتن قربانی	۱	-	-	-	-
۶	خودداری از قربانی شدن	-	-	-	-	۱
۷	اشتیاق برای قربانی شدن	-	-	-	-	۱
۸	قربانی فرستادن از جانب خدا	-	-	-	-	۱

جدول ۲. اهداف عاشق برای قربانی شدن

ردیف	اهداف عاشق برای قربانی شدن	غزلیات	قصاید	الهی نامه	اسرار نامه	مصیبت نامه	منطق الطیر
۱	برای کعبه دل و رسیدن به کشف و شهود	-	-	-	-	-	۱
۲	اطاعت از دستور پادشاه	-	-	-	-	-	۱
۳	برای دستیابی به قرب الهی	۱	-	-	-	-	-
۴	به دلیل ناتوانی در وصال	۱	-	-	-	-	-
۵	به دلیل ناتوانی در توصیف معشوق	۱	-	-	-	-	-
۶	به دلیل شکیبایی نداشتن	۱	-	-	-	-	-
۷	به شکرانه مهمان شدن معشوق	۱	-	-	-	-	-
۸	به دلیل بیشتر نشدن عشق	-	-	۱	-	-	-

جدول ۳. بسامد واژگان مرتبط با اسطوره قربانی در منظومه‌های عطار

ردیف	واژگان مرتبط با اسطوره قربانی	غزلیات	قصاید	منطق الطیر	مصیبت نامه	الهی نامه	اسرار نامه
۱	قربانی - قربان	۹-۱	۱	۱	۵	۵	۴
۲	نثار جان	۱۱	-	۹	۱	۱	۲
۳	گاو برای قربانی شدن	-	۱	-	۵	-	-
۴	مرغ بسمل - نیم بسمل	۱۶	-	۱	۱	۱	۱
۵	خون ریختن	۵	-	۱	۲	-	-
۶	سربریدن	-	-	۵	-	-	-
۷	جرعه	۲۱	۱	۲	۲	-	۱

فهرست منابع و مآخذ:

کتابها

- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). اسطوره بیان نمادین. چاپ دوم، تهران: سروش.
- اشرف زاده، رضا. (۱۳۷۳). تجلی رمز و روایت در شعر عطار. تهران: اساطیر.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۵۲). ادبیات چیست. ترجمه: ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: زمان.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۱). اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده، تهران: مرکز.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن. (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها. ترجمه: سودابه فضایی، جلد دوم، تهران: جیحون.
- (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها: ترجمه: سودابه فضایی، جلد چهارم، تهران: جیحون.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۲). منطق الطیر. تصحیح سید صادق گوهرین، چاپ ۱۹، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۶۱). اسرارنامه. تصحیح سید صادق گوهرین، چاپ دوم، تهران: زوآر.
- (۱۳۶۸). دیوان عطار. تصحیح تقی تفضلی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۶). مصیبت نامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران: سخن.
- (۱۳۸۸). الهی نامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۹۲). شاخه زرین. ترجمه: کاظم فیروزمندی، چاپ هفتم، تهران: آگاه.
- کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). قدرت اسطوره. ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز.
- مصطفوی، علی اصغر. (۱۳۶۹). اسطوره قربانی. تهران: بامداد.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقالات

- آزادی ده عباسانی، نجمه. (۱۳۹۴). «رمزگشایی آیین قربانی در اسطوره، عرفان و فرهنگ». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال ۱۱، شماره ۳۸، ۴۰-۱۱.

- ابراهیم‌تبار، ابراهیم. (۱۳۹۴). «ابلیس در جهان‌بینی عطار»، فصلنامه ادبیات عرفانی اسطوره‌شناختی، سال ۱۱، شماره ۲۲، ۴۰.
- برومند سعید، جواد. (۱۳۶۶). «افیون در شراب»، مجله چیستا، شماره ۴۳، آبان، ۲۶۳-۲۵۹.
- رحیمی، امین؛ موسوی، سیده زهرا و مروارید، مهرداد. (۱۳۹۳). «نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی باتکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی». متن‌پژوهی ادبی، سال ۱۸، شماره ۶۲، ۱۷۳-۱۴۷.
- خوارزمی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). «باور بلاگردانی در شاهنامه»، دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۱، شماره ۲، ۱-۲۳.
- غریبی، کاظم و دیگران. (۱۴۰۰). «تحلیل باور بلاگردانی در بین زنان رمان‌های علی‌محمد افغانی»، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۱۴، شماره ۶۶، ۱۴۷-۱۳۲.
- لسان، حسین. (۱۳۵۵). «قربانی از روزگار کهن تا امروز»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۶۷، ۷۰-۶۰.
- مظفری، علیرضا. (۱۳۸۸). «کارکرد مشترک اسطوره و عرفان». فصلنامه ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، شماره ۱، ۱۶۷-۱۴۹.
- نجمی، شمس‌الدین. (۱۳۹۴). «واکاوی اسطوره جرعه‌فشانی»، نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۳۸، ۳۶۴-۳۴۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی